

شاه شجاع درانی و حامد کرزی در آیینۀ تاریخ

(بخش سوم)

1 - مدافعه افغانها :

در دوره شاه شجاع : «یکی از جنرالهای انگلیس (میر جنرال ایری) راجع بمدافعین افغانی چنین نوشت : "باید عساکر انگلیس در استعمال اسلحه ناریه از افغانها درس می گرفتند. افغانان با تأمل نشانه میگیرند و به ندرت آتش شان هوائی میروند، در حالیکه افراد ما بدون استهداف، انداخت هوائی می کنند." لیدی سیل که جنگ های کابل را به چشم سر می دید نیز در این موضوع چنین نوشت : "چیزی که راجع به بی عاطفگی و جبن افغانان گفته می شود، تنها نظر انگلیسی است، در حالیکه افغانها یک نژاد قوی و خوب بوده و از قتال باکی ندارند. افغان بدون ترس در مقابل توپ می ایستند و سیلاوه خود را بکار می اندازد. وقتی که او یک موضع را اشغال کرد، دیگر استرداد آن مشکل است. همین لیدی راجع به جنگ مشهور "بی بی ماهرو" که منجر به شکست اردوی انگلیس گردید، چنین مینویسد : «مبارزین افغانی از بالای تپه مرنجان در صفوف سپاه انگلیسی چنان فرو ریختند که گرگ در رمه گوسفندی داخل میشود.» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 544).

در دوره حامد کرزی : عساکر متجاوز اجنبی در افغانستان فاقد روحیه جنگی اند، زیرا برای کدام هدف معقول نمی رزمند. لذا با ترس فراوان زیر تأثیر مدافعه مردم، اقلیم ناگوار و عوارض خشن طبیعی افغانستان جنگ می کنند و همیشه پشه را با توپ می زنند. از همین سبب است که هر تجمع مردم را حمله بالای خود دانسته بدون استهداف به صورت اکثر محافل عروسی، خاکسپاری، خیرات و غیره و حتا گاهی دوستان خود را بمبارد کرده باعث انزجار بیشتر مردم می گردند. از همین سبب یک تن از مفسرین سیاسی امریکا "افغانستان را ویتنام اوباما" خواند. در طول هفت سال گذشته قوت های ناتو و امریکا نتوانسته اند تنها در ولایت هلمند به جز یکی دو ولسوالی بر مناطق بیشتری مسلط شوند. وضع کنرها و نورستان و لغمان هم به همین منوال است. در قبال شکست های پی در پی متجاوزین و کشتار مردم بی گناه، در حالیکه دولت دست نشانده از ارسال قوای بیشتر امریکا و ناتو در افغانستان استقبال کرد، مدافعه مردم از خاک شان روز به روز بیشتر می گردد. و این حقیقتی است که در تجاوز روس به افغانستان نیز صورت پذیرفته بود، چنانکه خلقی ها و پرچمی ها نیروی تازه می خواستند ولی مردم توانستند با وجود عدم توازن نظامی، شوروی را به زانو درآورند مثلیکه امروز ناتو را به زانو درآورده اند.

در دوره شاه شجاع : «اینست که بار دیگر میرفت یکی از مشخصات ملی افغانستان تبارز کند و آن اینکه در مقابل دشمن خارجی طبقات مختلف کشور در صف متحدی قرار گیرند، اعم از دهقانان و پیشه وران و اکثریت فیودال و روحانی و غیره» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 539). «البته معنویات جنگ آوران افغانی از دشمن برتر بود. هر سواره افغانی یک پیاده را برداشته وارد میدان جنگ میکرد. تفنگچی افغان از فاصله 300 متر هدف را خطا نمی کرد. توپچی افغان گله های نه پونده دشمن را بعد از اغتنام توسط چکش کوفته و در توپهای 6 پونده خود استعمال میکرد. افراد هر یک در زمستان پوستینچه پی در بدن، سناچی از تلخان یا گندم بریان در پشت، کدو صراحی پر از باروت در کمر بند و سواره مقداری از علوفه اسپ در خرچین خود داشت. این قشون در هوای آزاد و بعضاً روی برف می خوابید و با مستی از گندم و تلخان تغذیه میکرد. البته مبارزین افغانی بی قوت الظهر نبودند. زنان برای آنان نان می پختند و در عبور سپاه دشمن از بازار ها، سنگ و کلوخ و آب جوش بر فرق ایشان می ریختند. ملاها در دهات گردش کرده، ملاک و غله داران را از فروش غله بدشمن باز میداشتند. نوکران رسمی دولت و ملازمان شخصی افسران، اخبار و مکاتبات سری دشمن را به اردوی ملی میرساندند. صنوف مختلفه مردم متحداً جان و مال خود را در راه دفاع آزادی کشور وقف کرده بودند. پس غلبه چنین جنگاورانی بر یک اردوی اجنبی حتمی بود» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 544).

در دوره حامد کرزی : در جنگ ضد روسی همه مردم افغانستان سهیم بودند و در مقابل دشمن خارجی که تا دندان مسلح بود طبقات مختلف کشور بخصوص طبقات فقیر و پا برهنگان در صف متحدی برای دفاع از خاک خود جنگیدند. اینها جان و مال خود را فدای آزادی میهن نموده و آخرین عسکر متجاوز روسی را به تاریخ 15 فبروی 1989 از کشور شان بیرون ریختند. اینک این وطنخواهان در برابر استعمار نوین غرب نیز مبارزه میکنند. وضع کنونی طوریست که در یک طرف استعمار نو سایه افکنده و در جانب دیگر نیروهای سیاه و تاریخزده طالبی

مقاومت اصیل مردم را دزدیده اند. بسیاری ملا های رسمی و دولتی و دولتمردان در مقابل پول زیر فرمان استعمار رفته و در ریختن خون مردم خود به متجاوزین مدد می رسانند. ولی این نیرو های مزدور میرنده بوده و از نظر کمی اهمیتی ندارند، در حالی که نیرو های اصیل مقاومت را طبقات وسیع فقیر و پا برهنگان افغانستان میسازند که در بر گیرنده اکثریت جامعه می گردد. با این همه نا سازگاریها مقاومت واقعی مردم سر کشیده است و این مبارزه بر حق نیز سرانجام به پیروزی می رسد.

در دوره شاه شجاع : «شاه شجاع پسر خود تیمور را برای اسکات مردم از بالا حصار به شهر فرستاد، ولی همینکه او قوای مردم را بدید فوراً زبان برگشاد و مردم را به قلع و قمع دشمن دعوت نمود و بدینصورت از مخاطره نجات یافت. انگلیسها از زبر بالاحصار شهر کابل را به توپ بستند. در چنین وقتی مجاهدین تفنگدار کوهستانی و کوهدانی بمدد رسیدند و خزانه انگلیس با یک تولی محافظ آن از بین رفت. وقتیکه آتش انقلاب فروزان شد تمام عمله و فعله افغانی شاه شجاع دربار را ترک کرده به شهریان کابل پیوستند. بعدها 750 زن منازل خود را در بالاحصار ترک کرده و به شهر کابل کشیدند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 551).

در دوره حامد کرزی : نیرو های دولت دست نشانده و نیرو های طرفدار امریکا که در ائتلاف شمال جمع شده اند برای سرکوب مردم خود زیر بیرق امریکا رفته به روی هموطنان خود آتش می گشایند. آنگاه خود را قهرمان و "سر خیل میدان" دانسته و بر متجاوزین و مردم فخر می فروشند که زیر فرمان اجنبی در قتل هم میهنان خود چه قدر موفق بوده اند. چنانکه ملا سیاف که روزی در ولسی جرگه به وجد آمده بود، برای کسب رضایت امریکاییان گفت که : «اینها را به جز مجاهدین کسی زده نمی تواند.» منظور ملا سیاف این بود که فقط او قادر است طالبان را از پا در آورد. در حالیکه همه می دانند که با وجود آنکه طالبان او را تا عربستان سعودی گریختانده بودند، ملا سیاف با طالبان روابط عمیق و دوستانه دارد، زیرا این هر دو بادر مشترک عربی و امریکایی دارند. لذا هدف آقای سیاف مشق دلربایی در آغوش امریکاییان بود و نه مدافعه از خاک وطن.

در دوره شاه شجاع : «سیلاب مبارزین در قدم اول متوجه رهایشگاه الکساندر برنس - در محل خرابات موجوده - گردید. عساکر محافظ انگلیسی آتش گشادند، اولین مجاهد که در زیر باران گلوله داخل سرای برنس شد یکنفر مرد "کاهفروش" کابلی بنام هاشم بود و اولین مردیکه به عمارت برنس درآمد خضر خان کوتوال و ناظر علی محمد بودند. سکندر خان مشهور و نایب امین الله خان و عبدالله خان اچکزایی در صف اول سپاه ملی قرار داشتند. برنس که خضر خان و علی محمد خان را بدید با دستمال چشمان خود بیست و ساعتی پستر سرش در چوک کابل آویخته بود. چارلس برادرش نیز کشته و براتفورد زخمی افتاد. موهن لال جاسوس از سوراخ دیوار فرار کرد و اسیر و محکوم به اعدام شد، ولی از ترس کلمه اسلام خواند و نواب محمد زمان خان او را بخان شیرین خان سپرد. منازل انگلیسها در شهر کابل آتش زده شد و مکناتن در زیر سایه دود مثل برق از شهر به قشله بی بی مهر فرار کرد» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 550).

در دوره حامد کرزی : مبارزین و مجاهدین جعلی و ساختگی از قبیل احمد شاه مسعود، حامد کرزی، ملا صبغت الله مجددی، ملا سیاف، ملا ربانی، داکتر عبدالله، ملا محقق، قسیم فهیم، ضیاء مسعود، ملا قانونی، ملا خلیلی و سایرین همیشه در پناه قوای متجاوز سنکر گرفته، بر ملت و مردم خود تازیده، آنگاه خود را سر "خیل میدان"، مجاهد کبیر و قهرمان خوانده اند. ولی همینکه خطری متوجه آنها شد، سر از دستار نشناخته همیشه مردم را به حال آنها گذاشته و خود فرار را بر قرار ترجیح داده اند. چنانکه با آمدن طالبان در سال 1996 در کابل مسعود به سوراخ های کوه های پنجشیر، حامد کرزی به امریکا، ملا مجددی به دنمارک، ملا سیاف به عربستان سعودی، ملا ربانی و داکتر عبدالله به کانادا، قسیم فهیم به تاجکستان، ضیاء مسعود و ملا قانونی به انگلستان، ملا خلیلی و ملا تورن اسمعیل به اصطلاح امیر حوزه جنوبغرب به ایران و سایرین به کشور های دیگر فرار کردند. تازه ترین فرار این قهرمانان در 8 ثور 1386 اتفاق افتاد. «امروز 8 ثور 1386 مطابق به 27 اپریل 2008، روزیست تاریخی و تاریخت این روز را یک حادثه کوچک رقم میزند. روزی که یک دولت قهرمان، یک حکومت قهرمان، یک پارلمان قهرمان، یک دستگاه پولیس قهرمان، یک اردوی ملی قهرمان و قهرمانان خارجی از قبیل آیساف قهرمان و ناتوی قهرمان پا به فرار می گذارند. امروز که قهرمانان سراسر افغانستان جمع گردیده و میخواستند سالگرد "انقلاب اسلامی و ظفر نمون 8 ثور" را جشن بگیرند، حادثه کوچکی روی داد و مهر حشمت و آبرو بر جبین قهرمانان نهاد. چهار تن طالب پای لُج جان فدا برخاستند و تاج و اورنگ شهمت را بر فرق تمام این قهرمانان داخلی و خارجی گذاشتند. این روز را حافظه تاریخ هرگز از یاد نخواهد برد و هرگز از یاد نخواهد برد، که یک جهان از دست چهار تن طالب سرکنده و پای ترفیده، پا به فرار می نهند» (2) (تصویر 1).



تصویر 1: فرار قهرمانان در روز 8 ثور 1386 در جریان رسم گذشت (2).

بنابراین دیده می شود که دفاع از خاک و ناموس این کشور همیشه بدوش دهقانان و کاهفروشان و طبقات فقیر کشور می ماند و قهرمانان ساختگی و جعلی در موقع حساس ترک محل و ترک وطن می کنند.

در دوره شاه شجاع: «اکلند به قوماندان عمومی اردوی هندوستان آخرین توصیه و نظر خود را در 15 مارچ 1942 چنین نوشت: "از آغاز اشغال کابل اختلال در کشور موجود بود. از سال 1841 در کابل و قندهار این اختلال شدت یافت. این انقلاب که باعث وقایع اسف انگیز و بالاخره مسبب تباهی و کشتار انگلیسها گردید، فی الواقع چنان حادثه ملامت باریست که در تاریخ هندوستان (یعنی تاریخ استعمار انگلیس) مثال ندارد. این همه حوادث از مخالفت عمومی ملت افغانستان سر چشمه می گرفت که به مقابل ما متحد شدند، و این جنگ شکل یک جنگ ملی و مذهبی بخود گرفت. این حوادث ما را به این نتیجه ناگزیر برساند که اگر ما باز افغانستان را اشغال هم کنیم، این کشور هیچگاهی در مقابل یک متجاوز غربی، مقوی ما نی بلکه عامل تضعیف ما خواهد گردید. پس پالیسی پیشروی انگلیس در افغانستان باید بکلی مطرود و معدوم تلقی گردد." اما اکلند در نتیجه جنگ با افغانستان خود معزول شده و کابینه لندن در تزلزل افتاده بود، زیرا هزاران خانواده هندی و انگلیسی در انگلستان و هندوستان مشغول عزاداری کشته شدگان خود در افغانستان بودند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 565).

در دوره حامد کرزی: مشاورین و اهل مطبوعات کشور های غربی همیشه تجاوز دولت های متبوع خود را در افغانستان ماجراجویی خوانده، خروج نیرو های آنها را مطالبه کرده و از مدافعه افغانها از میهن شان سخن زده اند. همچنین مردمان این کشور ها به طور مثال در امریکا، کانادا، انگلستان، المان و غیره ممالک با مظاهرات خیابانی خواهش خروج عساکر شان را از افغانستان نموده اند. تحلیلگران و مفسران سیاسی ایل کردن و انقیاد مردم افغانستان را محال دانسته و شکست های متناوب انگلیسها و روس ها را که از مدافعه عمومی مردم افغانستان در مقابل تجاوز میاه می گرفت، مثال آورده و خواهان خروج از افغانستان گردیدند. زیرا پالیسی نظم نو جهانی امریکا و فریاد های دروغین دیموکراسی خواهی آن در افغانستان مطرود و معدوم گردیده است. گذشته از این هلاکت و زخمی شدن و وحشت زدگی صد ها عسکر خارجی و فشار مردم بالای دولت های شان در اندام دولتمردان این کشور ها لرزه انداخته است. چنانکه فشار عظیم امریکائیا و انگلیسها در چوکات ناتو نتوانست دولت المان را بدان وادار کند که عساکر خود را از شمال افغانستان برای فعالیت های محاروبی به جنوب بفرستد. همچنان که حکومت کانادا بارها مایوسانه تهدید کرده که اگر نیروهای بیشتر از کشور های عضو ناتو در هلمند به فریاد شان نرسد، در آنصورت عساکر خود را از افغانستان خارج می کنند. به همینگونه قوماندان عمومی قوای امریکا در افغانستان گفته بود که برای تأمین امنیت در افغانستان کم از کم به 400 هزار سپاهی ضرورت است. همین اکنون مفسرین سیاسی در اروپا و امریکا بار ملامتی جنگ افغانستان را بر دوش یکدیگر انداخته از بی ثمر بودن این جنگ زوزه می کشند. بار ثقیل اقتصادی جنگ های عراق و افغانستان در بحران اقتصادی کنونی بی تاثیر نبوده و نگرانی های فراوانی را در کشور های متجاوز باعث شده است. چنانکه دولتمردان اروپا و امریکا بار این جنایت را به شانه بوش دوم انداخته و خود را از ملامتی خلاص می کنند. در حالیکه این گناه سیستم سرمایه داری است که بوش فقط مجری آن گردیده بود.

2 - مقاومت ملی :

در دوره شاه شجاع : «در سال 1839 با ورود و استقرار شاه و دوستان انگلیس او در افغانستان، در زیر پرده های تاریک ابهام در گذشت، و هنوز ملت افغانستان در سر تا سر مملکت از درک ماهیت اصلی این دستگاه عاجز بود. زیرا معایر دشوار گذار و حمل و نقل بطی و قلیل بود، مخابرات منظم و سریع و تبلیغات زود رس وجود نداشت. لهذا برای آنکه خبر یک حادثه مهم از مرکز کشور در ولایات دور دست برسد ماه ها وقت لازم داشت و آنهم توسط کاروانها فقط از شهری به شهری میرسید. سالی لازم بود تا این خبر در قریه ها و قصبات مملکت منتشر گردد. پس در سال 1839 فقط اینقدر مردم شنیدند که شاه شجاع "وارث حقیقی" سلطنت افغانستان از هندوستان بر گشته و داخل افغانستان شده است، منتهی با او قشونی از دوستان فرنگی او همراه است که بعد از مختصر استراحتی به هندوستان بر میگردند. تنها مناطقی که در عرض راه این ورود قرار داشتند بیشتر از دیگران با قضایا آشنا میشدند، زیرا قوای اجنبی را با چشم خویش در کشور خود تماشا میکردند. به همین سبب بود که در راه قلات غلجایی ها از دیدن شاه تنفر نشان دادند و در غزنه به جنگ برخاستند. وقتیکه شاه در کابل رسید مردم زرمت و غلجایی قیام نمودند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 538).

در دوره حامد کرزی : خبر تهاجم امریکا به اسرع وقت به سر تا سر افغانستان رسید. از اینکه طالبان مثل خلقی ها و پرچمی ها و تنظیم های اسلامی بالای مردم افغانستان ظلم بسیار کرده بودند، مردم از شکست آنها خوشحال شدند. ولی از اینکه طالبان را خود امریکاییها به قدرت رسانیده بودند و آدم نا شناخته ای به حیث رئیس جمهور افغانستان نصب شد، موجب حیرت شان میگردد. مضاف بر این نصب جنگ سالاران و آدم کشان حرفه یی ائتلاف شمال در قدرت دولتی که در زمان طالبان همه به خارج فرار کرده بودند، بسیاری مسایل را در پرده ابهام پیچید، بالخصوص که مردم انتظار محاکمه این جنایتکاران را داشتند. دولت افغانستان نیروهای ایساف و نیروهای امریکایی را به حیث قوای مهمان خوانده و یاد آوری کرد که این نیروها برای مبارزه با تروریسم، طالبان و القاعده به افغانستان آمده اند و به بازسازی کشور مدد میرسانند. بنابراین یک تعداد پروژه های بازسازی آغاز گردیده، مکاتب و پوهنتونها باز شدند و بعضی سرک ها و شفاخانه ها ترمیم و یا از نو آباد گردیدند، قانون اساسی تدوین و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی زیر نظر امریکا به راه افتیدند. ولی با گذشت دو سه سالی مردم دریافتند که همه امور مملکت به دست غربیها بخصوص امریکایی ها افتیده و دولت افغانستان چیزی بیشتر از یک آله بی جانی در دست امریکاییها نیست. حاکمیت ملی از بین رفته و استقلال کشور خدشه دار گردیده است. غربی ها مصروف تطبیق برنامه های سیاسی، نظامی و اقتصادی ستراتیژیک خویش اند. اینها در هر گوشه و کنار افغانستان قرارگاه و پایگاه آباد کرده و جنگ و بمباران را روز تا روز شدت داده و هزاران افغان را کشته و مناطق وسیعی از افغانستان را تخریب کرده اند. حامد کرزی و حکومت او محبوس بآداران امریکایی خویش بوده و به مثابه موجود بی رمقی مورد استفاده قرار میگیرند. جنگسالاران و قاتلان هزاران افغان اعم از خلقی، پرچمی، تنظیمی و طالبی در کرسی های دولتی تکیه زده و به مثابه موجودات بی رمقی به فرمان اجنبی میرقصند. حزب اسلامی گلبدین که به کمک سایر تنظیم ها کابل را تخریب کرده، دو باره در ترکیب دولت شامل شده و جنایتکاران فراوانی در ولسی جرگه و مشرانو جرگه لمیده اند و اینک او باما قصد دارد که طالبان را در قدرت دولتی سهیم سازد. رشوه و فساد به اوج خود رسیده و یک قشر دلال که با اجنبی ها ساخته اند پول های فراوان بدست آورده و اموال دولت و مردم را غارت کرده میروند، در حالیکه اکثریت مردم در فقر جانگدازی دست و پا میزنند. اینست که موجی از نارضایتی های مردم نمایان میگردد و مقاومت به شکل اعتصابات و تظاهرات در برابر دولت و بآداران خارجیش آغاز می شود و جنگ مسلحانه آغاز می گردد و این مقاومتی است غیر از جنگ زرگری طالبان که جلو آن به دست پاکستان، امریکا و انگلستان است.

در دوره شاه شجاع : «دو کدک عسکر و یک توپخانه انگلیسی برای ریشه کن کردن مقاومت مردم از قندهار به گرشک سوق گردید. ملا ها و علمای مذهبی از قدیفه خود پرچم های جهاد افراشتند. در این پرچم ها این عبارت نوشته شده بود: "خدا برای ما کافیست." محمد اکرم خان یکی از رهبران مردم با یک هزار و دو صد عسکر داوطلب و چهار توپ کوچک به اردوی ملی پیوست. جنگ با دشمن در ساحل هلمند بعمل آمد» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 545).

در دوره حامد کرزی : نیروهای حدود 41 کشور جهان برای ریشه کن کردن مقاومت مردم افغانستان به کشور ما هجوم آورده اند. بسیاری ملا های افغانستان که در ترکیب دولت دست نشانده نیز شریک اند، سر بر آستان متجاوزین ساییده تبلیغ انقیاد و مزدور منشی می کنند. چنانکه به طور مثال ملا صیغت الله مجددی رئیس مشرانو جرگه در جریان مراسم افتتاح سال چهارم ولسی جرگه در جنوری 2009 امریکاییها را "برادر" خطاب کرده از آنها طالب شفقت گردید. مجددی خطاب به برادران امریکایی چنین گفت: «اگر خدا نا خواسته، خدا ناخواسته این ملت یک بار خبیست کسی دم آنها را گرفته نمی تواند» (منظور آقای مجددی آنست که اگر مردم افغانستان بر ضد متجاوزین به پا خیزد، کسی مقاومت آنها را در هم کوفته نمی تواند - نگارنده). از ارشادات! آقای ملا مجددی هویدا می گردد که او میخواهد و از خداوند استعانت می کند که مردم هرگز بر ضد متجاوزین و به هدف مدافعه از خاک

خود و برای استرداد استقلال کشور خود به پا نخبند. ملا های دیگر مثل آقای ملا مجددی در ثنا خوانی متجاوزین مصروف اند و متجاوزین را مهمان دانسته اطاعت آنها را لازم می دانند. این ملا ها در بدل ثنا خوانی متجاوزین از آنها پول دریافت می کنند و حاضرند در برابر پول از همه چیز بگذرند چه رسد به مدافعه از میهن.

در دوره شاه شجاع : «رهبان انقلاب که نمایندگان حقیقی توده های مردم بودند، در هر جا رهبری قوت های مبارز ملی را در برابر قوای خارجی بعهده داشتند و با دشمن قوی و متمرکز می جنگیدند. مبارزین ملی مردم را به قیام عمومی و طرد دشمن خارجی دعوت کرده، مکناتن را تهدید کرده و به شاه شجاع نوشته بودند که اگر شاه در طرد دشمن دین و وطن با ملت خود نپیوندد، ما عهد کرده ایم که او را زنده نخواهیم گذاشت» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 549).

در دوره حامد کرزی : در این دوره خاینان ملی چون ربانی، برادران مسعود، قانونی، فهیم، دوستم، سیاف، محقق، خلیلی و غیره که خود شان را کاذبانه رهبان جنگ ضد روسی میدانند بین مردم تفرقه فراوان انداخته و هنوز در خدمت کشور های خارجی طی طریق میکنند. عده ای از آنها به شمول وابستگان ظاهرشاه در به اصطلاح "جبهه ملی" تجمع کرده و منافع مردم کشور را در پای معامله با بادران روسی و ایرانی میگذارند. بعضی دیگر در پی تامین منافع غرب عرق میریزند و برخی هم برای حاکمیت پاکستان و عربستان سعودی در افغانستان تلاش دارند. اینها بیشتر مردم را به قبول اوضاع موجود دعوت کرده و خود مصروف زراندوزی و غصب مال مردم و چپاول دارایی های عامه بوده هر آن به استعمار عشوه فروخته و برای تصاحب چوکی های دولتی با حامد کرزی چانه زنی دارند. اگر استعمار نوین این مزدوران را پشت و پناه ندهد، مردم آنها را زنده پوست خواهند کرد.

در دوره شاه شجاع : «شورای مبارزین ملی فیصله کرد که از فردا صبح دوم نوامبر (17 رمضان 1257 قمری) قیام علیه دشمن را آغاز کنند. اینست که در طلیعه بامداد میر حاجی در پل خشتی و سایر ملا ها در مساجد جهاد را اعلان کردند. دکانها در سرتاسر کابل بسته شد و موج پیاپی و سواره با 6 ارابه توپ بحرکت افتاد.» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 550).

در دوره حامد کرزی : در این دوره بسیاری مالاها سرنوشت ملت و مملکت را در طبق اخلاص انداخته، بخاطر کسب پول و قدرت به امپریالیزم شرق و غرب پیشکش کردند. به گونه مثال این یکی چون ملا برهان الدین ربانی و دار و دسته اش سر در بالین الکساندر پوتین رئیس جمهور (حالا صدر اعظم و فرد اول و اختیاردار) فدراسیون روسیه میگذارند و آن دیگری چون صبغت الله مجددی و فضل الهادی شینواری و اعوان و انصار شان در آغوش جورج بوش و اینک در آغوش اوباما عشوه میفروشدند. اینها نزد مردم افغانستان فریاد اسلامخواهی دارند، اسلامی که در خدمت روس و امریکاست. ملا های دیگری چون ملا عمر، ملا سیاف، ملا خلیلی، ملا محسنی، ملا اکبری و همپالگان شان نیز به عنوان وطنفروشان دوره گرد سر در آخور بیگانگان دیگر دارند و هر یک به نوعی بر پای استعمار بوسه میزنند و هرگز اعلان جهاد نمی دهند.

در دوره شاه شجاع : «وقتی که آتش انقلاب فروزان شد تمام عمله و فعله افغانی شاه شجاع دربار را ترک کرده و به شهریان کابل پیوستند.» «شاه شجاع از بالا حصار به مکناتن نوشت که با قوای ملی از راه مصالحه داخل شود.» «**اوج مبارزات مردم در کابل بود که اطلاع رسید که مردم غزنی شاه شجاع را "پادشاه فرنگی" عنوان داده اند**» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 551، 554 و 555).

در دوره حامد کرزی : در این دوره هزاران عسکر و افسر، وظیفه در اردوی ملی را کنار گذاشته اند و با حفظ اینکه بیشتر از هفت سال از نصب حامد کرزی در قدرت استعماری میگذرد، هنوز تعداد افراد به اصطلاح اردوی ملی از شست هزار نفر تجاوز نمی کند. و آنها افسران و عسکرانی که تعداد کم شان تعلیمات عسکری دیده اند. «صرف نظر از موجودیت یک تعداد از نظامیان با شرف در اردو که مجبور به ترک وطن شدند، قسمت عظیم لشکر خائنین در زیر پرچم اجانب دست به کشتار مردم خود زده اند. در جریان اشغال افغانستان بوسیله قوای سوشیل امپریالیزم شوروی، اردوی مزدور افغانستان در پیشاپیش قوای اشغالگر قرار میگرفت و افغان میکشت. اینبار هم اردوی مزدور به رهبری عبدالرحیم وردک و سائر دست نشانندگان اجانب بالاخص عمال شورای نظار و بقایای صاحب منصبان باند خلق و پرچم، دوشادوش قوای اشغالی بین المللی، افغان میکشند، نه تروریست. نسل کشی به شدت ادامه دارد و اردوی بی غیرت ضد ملی افغانستان در زیر پرچم بیگانه به ارتکاب فجایع غیر قابل بیان ادامه میدهد. باند های قومی هم درین کشتار ها سهم برجسته دارند و در بدل پول در پهلوی قوای استعمار بین المللی مرتکب هر نوع جنایت و وحشیگری میگردد» (3). این در حالیست که شعله های جنگ هر روز فروزان تر میشود. از اینروست که حامد کرزی از خارجی ها خواهش کرده که با مخالفین دولت وی داخل مذاکره شوند. و این بسیار دیر بود، زیرا که قبلاً **حامد کرزی بنام "بیرک امریکایی"** مشهور گردیده بود.

در دوره شاه شجاع : طبق روایت روانشاد غبار در صفحه 551 جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ" حتا "شهزاده تیمور" فرزند شاه شجاع در جوشاوش نبرد آزادیخواهان ملت علیه متجاوزین انگلیسی به تاریخ دوم نوامبر، در عوض ماموریت محوله که گویا «اسکات» مردم بوده تحت تاثیر عظمت خیزش قرار گرفته با 700 عسکر مسلح خود به مقاومت می پیوندد. عین واقعه را علامه «کهزاد» مؤرخ بزرگ کشور در صفحه 484 کتاب

پر محتوایش « بالا حصار کابل ...» با اندکی تغییر « بجای اسم شهزاده تیمور از شهزاده فتح جنگ یاد می نماید» آورده است (13).

در دوره حامد کرزی: به علاوه آن که هیچ یک از اقارب و خویشاوندان کرزی همت و حمیت اولاد شاه شجاع را ندارند تا در کنار مردم قرار گیرند، با شدت نیز می کوشند تا در کنار زراندوزی و تاراج مایملک مردم، با تمام قوا خویش را در خدمت نیروهای متجاوز قرار داده حاکمیت استعماری آنها را تحکیم بخشند. برادران کرزی که کوس رسوایی آنها به همه جا کشیده به مثابه بارزترین نمونه چنین حرکت خاینانه ای مصداق این واقعیت می باشد.

در دوره شاه شجاع: «هر باریکه قوت انگلیس داخل افغانستان شده است تنها وقتی پیشرفت کرده است که طرف آن دولت های افغانستان قرار داشته است، ولی زمانیکه مردم افغانستان قیام کرده و بمبارزه علیه آن پرداخته است، قوای انگلیس شکست خورده و مجبور به تخلیه کشور شده است. وقتیکه مردم یک کشور بمبارزه مسلح قیام کنند قدرت هیچ کشور استعماری نمیتواند آنرا سرکوب کند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 545). «روز 2 نومبر 1842 در تاریخ افغانستان و هندوستان یکروز عمده است. این روزیست که یک امپراتوری بزرگ اروپایی از مردم یک کشور آسیایی برای همیشه شکست میخورد. از مشخصات این روز در افغانستان تبارز روحیه وحدت ملی در برابر تجاوز بیگانه است. صفوف مردم بدون امتیاز نژاد و زبان و مذهب و منطقه تحکیم شده بود» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 548).

در دوره حامد کرزی: این حقیقت در مورد تهاجم روسها در افغانستان و مزدور منشی خلقیها و پرچمیها و سر انجام موفقیت مردم ما مصداق یافت و در خصوص واقعات جاری کشور و مزدوران جدید نیز صادق است. هرچند استعمار نوین توانسته است که تا حدی مردم را به این بفریبد که گویا آنها به اساس فیصله ملل متحد و جهت مبارزه با تروریسم و باز سازی به افغانستان آمده اند. ولی مردم اهداف اصلی استعمار نوین را درک کرده اند. از اینروست که نا رضایتی طیف های مختلف مردم تا سطح مبارزه مسلحانه پیش رفته است و این مبارزات بر حق مردم به شکست و سر افکندگی استعمار و به پیروزی و سرخرویی مردم افغانستان می انجامد.

3 – بی صلاحیتی مزدوران و چرخش سیاست آنها زیر فشار مردم:

در دوره شاه شجاع: موهن لال، جاسوس و منشی برنس که در افغانستان مرتکب خیانت های عظیم گردید، یک نمونه از بی صلاحیتی شاه شجاع را چنین بیان میکند: «یک نفر سید که شاه مرید او بود زمین و جایداد او توسط وزیر جدید (محمد عثمان خان نظام الدوله) قبض و به زمین های نوکر شخصی وزیر ضمیمه گردید. سید به شاه شجاع شکایت کرد. اما وزیر به اوامر متعدد شاه ترتیب اثر نداد. سید بار دیگر به دربار شاه رفت و از بی اعتنائی وزیر شکایت کرد. شاه حقیقت را به جواب سید چنین گفت: «من بالای وزیر خود قدرت و صلاحیت ندارم، تو می توانی در حق او دعای بد کنی، اما بیشتر مزاحم من نشو، زیرا من پادشاه نی، بلکه یک غلام هستم (4 ص 287)». رفته رفته این اوضاع شاه شجاع را بر آن داشت تا از انگلیس رو بگرداند و در سیاست خود چرخشی به عمل آورده و به مردم خود ببیوندد.

در دوره حامد کرزی: حامد کرزی رئیس جمهور دولت دست نشانده افغانستان در نومبر 2007 در کنفرانس ملی! شورای انکشافی روستا های افغانستان سخنرانی کرد که متن این سخنرانی از طریق تلویزیون ها پخش گردید. او گفت: «دولتمردان افغانستان در خانه های مجلل زندگی می کنند و کسی حساب پول آنها را ندارد، در حالی که مردم همچنان فقیر هستند و هیچ کسی هم توجهی به آنها ندارد.... جامعه جهانی به افغانستان آمد تا تغییری در زندگی مردم این کشور ایجاد کند، اما تنها دولتمردان از این حضور سود بردند و پول، مقام، آسایش و قدرت نصیب آنها شد.... سرمایه ها یا به دست اعضای حکومت است و یا به دست اعضای شورا. یک عده آن قدر پولدار شده که حساب پول شان معلوم نیست، در هر مملکت خانه دارند. بچه های شان در خارج درس می خوانند. در حالیکه بچه هایی که در حادثه بغلان به شهادت رسیدند، چپک به پا داشتند.... خدا ما را نجات دهد، دلم از این حالت تنگ شده، (N.G.O.) ها خرابی میکنند، دیگران خرابی میکنند، ما از بمبگذاری گله داریم.... من در پاکستان خواب بودم و دولتمردان این جا و آنجا در کشورهای دیگر، ما در سایه بی 52 به وطن بر گشتیم.» حامد کرزی بار ها از غلامی خود یاد کرده ولی تهور آنرا نداشت تا با چرخشی مثل شاه شجاع به ملت خود رو می آورد و از بندگی اجنبی سر بر می تافت، زیرا جنگسالاران و دولتمردان و بسیاری از اعضای حکومت، ولسی جرگه و مشرانو جرگه در زیر حمایت مستقیم استعمار قرار دارند و حامد کرزی موجود بی رمقی بیش نیست.

در دوره شاه شجاع: «هنگامی که شاه در جلال آباد بود، استکبار و استبداد انگلیس او را به جان آورد و به حرکات مذبوحی واداشت. بعد از قیام کنری ها و جبار خیل ها و خوگیانی ها، یک تعداد فرمانهای شاه بعنوان مردم افغانستان، در ماه فبروری بدست جاسوس انگلیس افتاد. در این فرمانها مردم بقیام ضد انگلیسی دعوت شده بودند. این قضیه پرده تشریفات ظاهری انگلیس را در برابر شاه از هم درید و شاه گفت که از سلطنت بیزار است و قصد رفتن به حج دارد. ولی البته او قادر به انجام چنین کاری نبود» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 539). «با اینکه شاه شجاع جرأت مقاومت را در برابر انگلیسان نداشت، اما چون رفتار ایشان به عزت نفس او بر می خورد، نمیتوانست

از گله و شکایت خودداری کند و این خود اذهان عامه را برای قیام آماده میساخت. در بین اعیان و بزرگان، طبعاً سرداران بارکزیایی با شاه بیش از سایرین مخالفت داشتند» (5 ص ۲۶۴).

در دوره حامد کرزی: قتل و کشتار حدود هشت هزار طالب و بیشتر از دو هزار افراد ملکی تنها در سالهای 2006 و 2007 میلادی و تخریب صد ها قریه و دهکده در جنوب و شرق افغانستان توسط نیروهای ناتو و قوای امریکا فشار مردم را بالای حامد کرزی زیاد ساخت. چنانکه باری او در رابطه کشتار مردم ملکی توسط قوای امریکا که در سال 2008 و 2009 بیشتر گردید از کشتار بیگناهان توسط ناتو و طالبان انتقاد کرده اشک تمساح ریخت. کرزی در یک کانفرانس مطبوعاتی گفت: «در حمله هوایی سال ۲۰۰۶ میلادی نیروهای خارجی در قندهار ۵۵ زن و کودک کشته شدند و از یک خانواده تنها یک دختر چهار ساله به نام عقیده باقی ماند. این دخترک معصوم با کمک دولت آلمان درمان شد و هم اکنون با عصا راه می رود و چون کسی را نداشت به یک خانواده افغان مقیم آلمان تحویل شد.» کرزی به خاطر ازدیاد کشت خشخاش در مناطق نفوذ قوای به اصطلاح "جامعه جهانی" از آن کشور ها گله کرد. «هموطنان کرزی او را آله دست غرب میدانند، در حدی که نمیتواند جلو قوای بین المللی را بگیرد، تا حین مقابله با طالبان، مانع قتل افراد ملکی گردد» (6). به قول گاردین «هیچ یک از نیرو های خارجی توجهی به حامد کرزی ندارند» (3). حامد کرزی در سفر خویش در امریکا در اگست 2007 چنین گفت: «من صحبت خوبی با پرزیدنت بوش در مورد تلفات غیر نظامیان داشتم و با افتخار به شما میگویم که پرزیدنت بوش در این زمینه به شدت با مردم افغانستان همدرد است» (7). این همدردی را میتوان در قتل مزید بیگناهان بدست امریکا و ناتو در سالهای بعدی و در مقایسه خون افغان و امریکایی بخوبی مشاهده کرد. امریکا برای قربانیان سقوط طیاره امریکایی در قریه لاکربی انگلستان توسط سازمان استخباراتی لیبیا برای هر قربانی حدود 10 میلیون دالر دریافت کرد، در حالیکه برای کشتگان دست خود در افغانستان 50 دالر میپردازد. **و این در حالیست که خون یک انسان را جهان پرداخته نمی تواند و مردم افغانستان خونفروش نیستند.** کرزی در اگست 2007 از اردوی ناتوان افغانستان خواست تا در عملیات نظامی از نیرو های خارجی فرمان نگیرند، بلکه از والیان ولایات طالب هدایت شوند. و این چه مضحک است که رئیس جمهور و اکثر اعضای دولت و حکومت به شمول والیان در قید بیگانه اند و اختیار هیچ چیزی را ندارند، بالخصوص اگر خواسته باشند با قوای خارجی دهن کجی نمایند. حامد کرزی بارها از نیروهای ناتو و امریکا خواسته است تا عملیات نظامی شان را با دولت افغانستان هماهنگ سازند. **مگر این سخنان کرزی نزد بادران او چون بادیهست که در بادیه رها شود.** ولی آنچه را که شاه شجاع کرد و حامد کرزی هرگز نخواهد کرد، اینست که شاه شجاع طی فرمانهای متعددی مردم را به قیام ضد انگلیسی دعوت کرد. در حالیکه حامد کرزی همیشه از نیروهای بیگانه تمجید کرده مدام از آن کشور ها تضرع کنان میخواست که نیرو هایشان را از افغانستان بیرون نکنند. علاوه بر این شاه شجاع گفته بود که: «شمشیر من شمشیر اسلام است، هر مرد با همتی که باشد بیاید و بر دارد، مصارف چنین غازیان را من آماده خواهم کرد» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 535). در حالیکه حامد کرزی جنبش ضد اجنبی مردم را که با طالبان سر و کاری ندارد هم زیر نام طالب در افغانستان با قساوت توسط بادران خود در هم میکوبد. در این مورد بهتر است از محصل آزادی کشور شاه امان الله خان غازی قولی را نقل کنم. شاه امان الله خان به مجرد تاجپوشی استقلال افغانستان را اعلام کرد و گفت: «من خود را از لحاظ جمیع امور داخلی و خارجی بصورت کلی آزاد، مستقل و غیر وابسته اعلان میدارم و به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سر مو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضریم با این شمشیر گردش را قطع کنم». آنوقت خطاب به سفیر انگلیس که حاضر مجلس بود، گفت: «آنچه گفتم فهمیدی!» (8). اینست نمونه واقعی آزادی و آزادیخواهی و آزاد منشی.

در دوره شاه شجاع: «در 15 دسمبر شاه شجاع از رفتن به هند انکار کرد و اعلان جهاد ملی را در برابر انگلیس در بالا حصار امضاء گذاشت. خانم سیل در این مورد نوشت که: شاه شجاع نه اینکه رفتن به هند را همراه انگلیس نمیخواهد، بلکه طبقات مختلف مردم را بر ضد انگلیس تحریک مینماید» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 556).

در دوره حامد کرزی: باز هم رحمت بر شاه شجاع که با یک چرخش به خواست مردم عمل نموده و اعلان جهاد ملی را در برابر انگلیس امضاء کرد. چون مبارزات مردم هنوز شدت زیاد نیافته است، لذا حامد کرزی سر از بندگی امریکا بر نخواهد گرفت و جهاد ملی را جهت حصول استقلال و حاکمیت ملی افغانستان اعلان نخواهد کرد. از جانب دیگر خطر گریز او و دار و دسته اش به امریکا بالقوه موجود است.

در دوره شاه شجاع: «در جنوری 1842 بود که در کابل اجتماع بزرگ مردم بعمل آمد. نایب امین الله خان و میر حاجی بغرض مارش به جلال آباد و انعدام آخرین سپاهی انگلیس در افغانستان اعلان جهاد نمودند. نمایندگان ملت در بالا حصار شاه را ملاقات کرده و گفتند که: اگر او افغان و مسلمان است به سپاه ملی بپیوند و به حیث پادشاه کشور در رأس قشون مردم بعزم رزم و اخراج دشمن از جلال آباد حرکت کند، ورنه او را دیگر مردم افغانستان نه شاه و اولی الامر خود و نه افغان و مسلمان خواهند شناخت، بلکه طبق فتوای علمای مذهبی بیعت

شرعی خود را ساقط خواهند شمرد، در اینصورت قبل از جهاد با انگلیس در جلال آباد، جهاد نخستین در شهر کابل و بر ضد شاه بعمل خواهد آمد. اینست که شاه شجاع برای حرکت به جلال آباد حاضر شد و برای تهیه سفر چند روزی مهلت خواست. رهبران ملی چون نایب امین الله خان و میر حاجی و امثالهم هر یک در موضع سیاه سنگ بیرقهای جهاد را افراشتند و هزاران نفر مسلح در زیر این بیرق ها جا گرفتند و در انتظار روز حرکت شاه باقی ماندند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 562).

در دوره حامد کرزی : تا حال بارها از حامد کرزی تقاضا شده که از قوتهای خارجی باید خواهش کند که یک تقسیم اوقات برای خروج نیروهایشان از افغانستان تعیین نمایند. حامد کرزی نه تنها این کار را نکرده، بلکه پیوسته از خارجیان التجاء کرده که افراد بیشتر به این کشور بفرستند و مدت اقامت شان دوامدار باشد. حامد کرزی که خود را مسلمان و مجاهد میدانند فقط در سایه نیرو های خارجیست که میتواند به زندگی نکتبتار خود ادامه دهد. در این رابطه ملاها او را مشایعت و ملازمت میکنند. او گاهگاهی زیر فشار مردم از نیرو های اجنبی انتقاد می کند که این انتقاد به قیمت از دست رفتن حکومتش تمام می شود. چنانکه چندی قبل گفت که : «اگر نیرو های ائتلاف بین المللی خواسته باشند، می توانند مرا بر کنار کنند.» لاکن چه نیرو های به اصطلاح بین المللی این کار را کنند و یا نه، قدر مسلم آنست که مردم افغانستان حامد کرزی و دار و دسته اش را به شاه شجاع ملحق خواهند ساخت.

4 - فریبکاری استعمار و موفقیت مردم :

در دوره شاه شجاع : «بعد از آنکه مذاکره با انگلیس ها آغاز گردید محمد اکبر خان تمام اقوال و اعمال و مذاکرات و مواعید متناقض و متخالف مکاتبات و سران انگلیس را با افغانها در طول ایام استیلای آنها، یک یک شمرد و دروغ و دو رویگی آنان را توضیح نمود و گفت که دیگر هیچ قول و قرارداد انگلیسی محل اعتماد و اعتبار ما نیست، شما غیر از فساد و تخریب بین مردم افغانستان و ادامه تسلط خود در این مملکت چیزی دیگری نمیخواهید» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 558).

در دوره حامد کرزی : برخورد انگلیس با مردم افغانستان در زمان شاه شجاع با اعمال امریکا در زمان کرزی بسیار شباهت دارد. در آغاز جنگ هوایی در مقابل با طالبان در افغانستان، امریکاییان در قدم اول بدین نظر بودند که اهداف ستراتیژیک را توسط بمبیریزی زیر کنترل آورند، طالبان را از صحنه دور کنند و در ظاهر دیموکراسی را در افغانستان تعمیم بخشند. آنچه کاذبانه هدف جنگ عنوان گردیده بود یعنی سرکوب القاعده و گرفتاری بن لادن، تا هنوز برآورده نشده است. یگانه نتیجه قابل رؤیت ازین جنگ و بمباران هوایی امریکاییان اینست، که طالبان که رقیب ائتلاف شمال اند از صحنه تا جایی بیرون رفته اند که اینک اوپاما تلاش دارد که طالبان را دوباره در قدرت سهیم سازد. با آوردن جنگسالاران و احزاب آتش افروز جنگهای داخلی در قدرت، شکند بودن امنیت، تشدید جنگ و تشنج اوضاع داخلی، اعلان عفو گلبدین حکمتیار و ملا عمر توسط صبغت الله مجددی رئیس کمسیون مصالحه ملی، تصویب منشور به اصطلاح "مصالحه ملی" از طرف "ولسی جرگه" و "مشرانو جرگه" به منظور عفو جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر و تلاش حامد کرزی برای سهیم ساختن بیشتر طالبان، خلقی ها و پرچمی ها و حزب اسلامی حکمتیار در دولت، ورود جنگ سالاران و ناقضان حقوق بشر در شورای ملی و مشرانو جرگه، دروغگویی و دو رویگی غرب بالخاصه امریکا برای مردم افغانستان آفتابی شده است. بنابراین امریکاییها و غربیها هم به غیر از فساد و تخریب بین مردم افغانستان و ادامه تسلط خود در این مملکت چیز دیگری نمیخواهند.

در دوره شاه شجاع : «فی الحقیقه در این جنگی که بین دو کشور آسیایی و اروپایی بوقوع آمد، آن یکی "انگلیس" امپراتوری نو بدولت رسیده غربی بود که بر تجارت و اسلحه و اخلاق استعماری - با قهر و غرور - تکیه مینمود، و این دیگری یک کشور قدیم آسیایی بود که اصالت اخلاق کریمانه شرقی خود را نباخته و در طی جنگ اول انگلیس و افغان آنرا تبارز داد» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 562).

در دوره حامد کرزی : عین این کار را انگلیس ها در جنگ دوم و سوم افغان و انگلیس انجام دادند و روسها در جنگ تجاوزی خود با افغان ها از همین شیوه استفاده کردند و اینک امریکاییها نیز بدان توصل جسته و با اخلاق استعماری یعنی با قهر و غرور بی اندازه مخالفین خویش را از پا در می آورند و ترس و خوف ایجاد میکنند. با آنهم همان طوری که افغان ها در جنگ های ضد انگلیس و ضد روس با شهادت جنگیدند، اینک در دوره کرزی در جنگ تحمیلی ناتو و امریکا به همان شهادت و اصالت ادامه میدهند.

در دوره شاه شجاع : «هنگامی که هزاران نفر مرد مسلح در موضع سیاه سنگ کابل بیرقهای جهاد را بغرض امحای قشون انگلیسی جلال آباد افراشته داشتند، در چهار اپریل 1842 شاه شجاع از بالا حصار کابل خارج و در سیاه سنگ در راس قشون ملی قرار گرفت تا فردای آنروز راه جلال آباد بردارد. شب هنگام شاه نهانی به بالا حصار برفت و بعد از انجام امور شخصی سحرگاه پنجم اپریل بسواری تخت روان عازم اردوگاه شد. ولی سردار شجاع الدوله خان پسر نواب محمد زمان خان به اتفاق نور محمد خان و شاه آغاسی دلاور خان و 60 نفر همکاران

دیگر از کمین برآمده و به گله و شمشیر شاه را بکشند. بزودی این خبر در کابل منتشر گردید» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 568). مردم از قبل در مورد او چنین گفته بودند:

سکه زد بر سیم و طلا شاه شجاع ارمنی نور چشم لات و برنس خاک پای کمپنی

«در هر حال بعد از آنکه انگلیسها افغانستان را ترک گفتند و از خرد کابل تا جلال آباد از سر نعل هزاران افسر و عسکر انگلیسی - که بدون قبر و کفن افتاده بودند - گذشتند، دوستان معدود آنها یعنی خاینان ملی افغانستان هم مجال درنگ در این کشور را نداشتند. در کابل حمزه خان غلجایی و عثمان خان به اتهام دوستی انگلیس محبوس شدند، نایب محمد شریف خان و جانفشان خان پغمانی از ترس انتقام مردم فرار کردند، پسران جانفشان خان از دم تیغ مردم گذشتند، ملا غلام پولزایی و محمد عثمان نظام الدوله سدوزایی و پسران شاه شجاع یکی پی دیگری در هندوستان پناهنده شدند. به این صورت یک صفحه تاریخ افغانستان که با هجوم دولت انگلیس آغاز شده بود، با انهزام آن دولت به پایان رسید» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 571).

در دوره حامد کرزی : بعد از شکست روسها شورای نظار به رهبری احمد شاه مسعود که حکومت را بدست گرفته بود نه تنها از جنایتکاران بدنام خلقی و پرچمی که با دشمن روسی همکاری کرده بودند و به اثر جنایات شان یک و نیم میلیون افغان به شهادت رسید و مملکت از پا در افتاد، بازخواستی نکرد، بلکه آن جنایتکاران را از خشم مردم نجات داده و زمینه فرار آنها را صمیمانه آماده ساخت. اینک به هزاران تن از جنایتکاران خلقی و پرچمی و خادیسست ها در اروپا، امریکا، کانادا، استرالیا و غیره جا ها لمیده اند. آن عده خاینینی که از شفقت شورای نظار دور مانده بودند آنها را حامد کرزی در آغوش کشیده و در تشکیلات دولت شامل ساخت مثلاً "آقای گلاب زوی" که در جنگ جلال آباد از موضع رهبری جناح خلق و وزیر داخله به "شهنواز تنی" که وزیر دفاع نجیب الله بود و به قوای هوایی امر داده بود که آسمان جلال آباد نباید یک لحظه بدون طیاره و بمباردمان باشد. در نتیجه در جنگ جلال آباد دوازده هزار از فرزندان این سرزمین کشته شدند. اینک "گلاب زوی" و "شهنواز تنی" بعد از سازش با گلبدین و یک دهه چاکری مستقیم به مسکو در پهلو "جهادیه" قرار دارند و "گلاب زوی" که در پارلمان تکیه زده از خون کشتگان خود ماهانه به دالر معاش می گیرد و شهنواز تنی خود را برای پست ریاست جمهوری کاندید کرده است. همچنین عوامل دیگر روس چون نورالحق علومی، کبیر رنجبر و دیگران به شفقت کرزی در ولسی جرگه لم داده اند. همینطور یک پرچمی معلوم الحال که دوست صمیمی روسها بود به نام ظاهر طنین به حیث نماینده مردم افغانستان - مردمی که حزب منسوب به او به قتل ایشان پرداخته - در ملل متحد مقرر گردیده است. بنابراین سرنوشت حامد کرزی نمیتواند بهتر از سرنوشت شاه شجاع، آن پادشاه بد کار و گنهکار باشد، زیرا برای او مقدور نیست که تا پایان عمرش در آغوش امریکا بخوابد و از خشم ملت خویش در محافظت محافظین امریکایی قرار داشته باشد. به حکم تاریخ سر انجام در صورتی که انتقام ملت به تاخیر افتد رقیب داخلی از قماش شجاع الدوله ای این ببرک امریکایی را نزد آن شاه شجاع انگلیسی خواهد فرستاد و این همه ملا و روحانی که در خط اجنبی سر خم کرده اند، او را مشایعت خواهند کرد. آنگاه بسیاری از اعضای دولت و اعوان و انصار کرزی که با صد ها تار و پود به سازمانهای جاسوسی ممالک خارجی بسته اند از نو به آن کشور ها پناهندگی خواهند جست و فصل دیگری از تاریخ افغانستان بسته خواهد شد.

در دوره شاه شجاع : چون شاه شجاع در آخرین روز های حیاتش خواست به طرف مردم برگشته دامن ملوثش را در جریان مبارزه ضد اجنبی پاک نماید، نمایندگان ملت نیز که به گفته علامه کهزاد می توان ترکیب آنها را «مجمع اتفاق و خیراندیشی» نام گذاشت، ضمن تدوین یک عهد نامه که در پای آن تمام رهبران شناخته شده ضد تجاوزگران انگلیسی امضاء کرده بود چنین نوشتند: «غرض از تحریر و تسطیر این کلمات خیر الدلالات این است که چون در این آوان طایفه درانی بارکزیایی بدون جهت بندگان ثریا مکان شاه شجاع الملک را به درجه شهادت رسانیدند...» - (بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی، ص 520).

دردوره کرزی : تا جایی که از سیر حوادث بر می آید به یقین می توان حکم کرد که کرزی حتما همان «شرافت» شاه شجاع را نیز ندارد تا بعد از نابودیش کسانی بیایند و از موضع حامیان مقاومت ضد اجنبی بر وی چنین حکمی را صادر نمایند. اما با آنهم در صورتی که بخواهد خیانتش را با ایثار خونش بشوید می توان بدان امید بست که تشابه در زندگی، تشابه در مرگ را نیز به دنبال آرد ولی اکنون بسیار دیر شده و کار از کار گذشته است. قابل توجه است که آنچه در پایان دوره شاه شجاع و راندن انگلیسها از افغانستان اتفاق افتاده بود، در آغاز دوره حامد کرزی نیز رخ داد. پس از قتل شاه شجاع و شکست انگلیس « اینست که بعد از نثار خون هزاران نفر افغان وطنپرست یکدسته سرداران و شهزادگان گریزی و فراری - که وطن را در برابر شمشیر دشمن ترک کرده و بدولت های خارجی پناه برده بودند - از هندوستان و ایران در کابل و قندهار بالای سریر حکومت ریختن گرفتند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 573). **عین این کار پس از شکست روس ها و دولت مزدوروش در افغانستان اتفاق افتیده و در شکست طالبان و سرازیر شدن قوای خارجی بار دیگر تکرار شد. چنانکه آنهایی که در دوره طالبان فرار را بر قرار ترجیح داده بودند در سایه قوای نظامی امریکایی از خارج به وطن بر گشته بالای سریر حکومت ریختن گرفتند،**

بگونه مثال حامد کرزی، اشرف غنی احمد زی، سید مخدوم رهین، جلالی، نورستانی و ارسلا از امریکا، داکتر امین فرهنگ از المان، برادران احمد شاه مسعود و قانونی از انگلستان، داکتر عبدالله و قسیم فهیم از تاجکستان، دوستم از ترکیه، برهان الدین ربانی و شهزاده مصطفی ظاهر از کانادا، صبغت الله مجددی از دنیمارک، عبدالرسول سیاف از عربستان سعودی، شیخ آصف محسنی، کریم خلیلی، اکبری و تورن اسماعیل از ایران و عده ای هم از کشورهای دیگر. پسانتر افراد دیگری نیز از المان و سویس به این گروه پیوستند. این حقیقت را حامد کرزی در نومبر 2007 در کنفرانس ملی! شورای انکشافی روستا های افغانستان تصدیق کرده گفت: «من در پاکستان خواب بودم و دولتمردان این جا و آنجا در کشورهای دیگر، ما در سایه بی 52 به وطن بر گشتیم.»

5 - وجوه اختلاف شاه شجاع درانی و حامد کرزی :

قابل یاد آوریست که شاه شجاع و کرزی در ضمن وجوه مشترک سیاسی فراوان مشترکات انفرادی دیگری هم دارند. بگونه مثال در حالیکه زبان مادری هر دوی شان پشتوست، آنها به زبان دری نیز مسلط اند. و از اینکه هر دو سالیان دراز در هندوستان اقامت داشتند، به زبانهای اردو و انگلیسی نیز آشنایی کامل دارند. حال لازم است یکی دو نقطه از وجوه اختلاف این هر دو نیز از بهر مثال تذکر داده شوند.

در دوره شاه شجاع : شاه شجاع با وجود آنکه خود در بردگی انگلیس رفته بود، معهذرا برای لغو آدم فروشی اقدام کرد. چنانکه در این رابطه تاریخنگار شهیر کشور روانشاد علامه احمد علی کهزاد راجع به عهد نامه ای که بین شاه شجاع و الله قلی پادشاه اورگنج¹ به تاریخ پنجم ماه رجب ۱۲۵۶ هجری امضاء شده بود، چنین می نویسد: «عهدنامه ای که متن آن بالا نشر شد، علاوه بر استقرار روابط دوستی یک نکته عجیب دیگر هم دارد و آن جلوگیری از آدم فروشی است. از این متن چنین بر می آید که در آن دوره مردمان اورگنج برخی کسانی را که از افغانستان بدست شان می افتاد، دست به دست برده و میفروختند. شاه شجاع نظر به شکایت بعضی اتباع خویش جلوگیری از چنین بدعتی را از پادشاه اورگنج تقاضا عمیکند» (9).

دردوره کرزی : آدم ربایی و آدم فروشی در دوره حکومت کرزی به اوج خود رسیده است. چنانکه فروش آدم نه تنها در داخل افغانستان بلکه در سرحدات افغانستان رونق بسیار گرفته. قرار معلومات مؤسسه مهاجرین ملل متحد روازنه در منطقه سوات پاکستان بالخصوص در محل "یکه غند" تا بیست نفر از نوجوانان و جوانان افغان اعم از پسر و دختر به معرض خرید و فروش قرار می گیرند، که اکثر آنها قربانی تجاوز های جنسی و اهداف شوم دگر میشوند. قابل یاد آوریست که یک تعداد نو جوانان و جوانان افغان که در پاکستان خرید و فروش می شوند به کشورهای عربی انتقال یافته در آنجا مورد استفاده های جنسی، مسابقات اشتر دوانی و برون کشیدن اعضای بدن و غیره قرار می گیرند. هچنین در سرحدات غرب و جنوبغرب کشور جوانان افغان، به خاطر بکار گیری آنها در امور انتقال مواد مخدر، خرید و فروش می شوند. چنانکه تعداد زیادی از جوانان افغان که در این رابطه به چنگال دولت آخوندی ایران گیر افتاده اند، کمتر از 18 سال عمر دارند و در محابس آن کشور بسر می برند. همینکه به سن 18 سالگی رسیدند، حکم محکمه که اعدام است بالای آنها تطبیق می گردد. چه درد آور است که آدم ربایی و آدم فروشی به بخشی از تجارت پر درآمد ارتقاء کرده و دولت حامد کرزی و ایادی او از کشور های همسایه به خاطر این بدعت شان انتقادی نکرده، هنوز هم بی شرمانه طبل دیموکراسی و نغاره دفاع از حقوق بشر را هرچه بلند تر به صدا می آورند. کرزی و ایادی او نه تنها همان همت شاه شجاع را ندارند که خرید و فروش انسان من جمله افغان را قدغن کنند، بلکه هر پگاه و بیگاه بیشرمانه فریاد دوستی شان را با کشور های پاکستان و ایران سر می دهند.

در دوره شاه شجاع : شاه شجاع نویسنده و شاعر بود چنانکه از او آثار زیادی از جمله چند دیوان شعر به جا مانده است. اینست نمونه ای از کلام او :

روی سحر شود سیاه، یار به این بهانه رفت
روی زمین گرفت غم، خوشی از زمانه رفت
صبح دمید و روز شد، یار به این بهانه رفت
شیشه بدست و گل بسر، آمده بود عذر خواه
گشت اندوه بزم عشق ناله مرغ صبحگاه
صبح دمید و روز شد، یار شبنه خانه رفت
(شاه شجاع)

صبح دمید و روز شد، یار شبنه خانه رفت
یار چو رفت از برم، عشرت جاودانه رفت
شیشه تهی قدح نگون، بانگ نی و چغانه رفت
شب که پس از هزار روز آن بت رشک مهروماه
پاسی ز شب نرفته بود همنفسان چه گویم آه
مرغ سحر تو گم شوی یار به این بهانه رفت

دردوره کرزی : با وجود آنکه آقای کرزی ادعای تحصیل در هندوستان را دارد، تا حال هیچ اثر و نوشته ای از او به نظر نخورده است. همچنان حامد کرزی به ادب و شعر دسترس ندارد و حتا بیانات او را که کسان دگر مینویسند،

¹ اورگنج به زبان ترکی به شهر قدیم گرگانج اطلاق می گردد که عرب ها آنرا جُرچانیه می خوانند. این شهر در نواحی جنوبی ازبکستان قرار دارد (ویکی پدیا یا دانشنامه آزاد، 2009).

درست خوانده نمی‌تواند. صحبت‌های شفاهی او بی‌مایه و بی‌کیفیت بوده و درهم و برهم می‌باشند. ولی این کمبودها عیب کلانی پنداشته نمی‌شوند، اگر او به قوت لایزال مردم افغانستان اتکاء می‌کرد و در نوکری، ذلت و بردگی اجنبی نمی‌رفت و خون وطنداران و ناموس وطن خود را در پای استعمار قربانی نمی‌کرد و آزاد بودن و آزادمندی را از افغانیت خود نمی‌زدود. ولی دردا و دریغا که چنان نکرد و چنین نمود.

6 - پایان سخن :

چنانکه از سطور بالا روشن گردید، شاه شجاع در بسی موارد با حامد کرزی وجوه سیاسی مشترک دارد، با حفظ اینکه شاه شجاع به وضعیت ذلتبارش پی برده و در نهایت بعد از همه خیانت‌هایی که به کشور خود کرده بود ندامت کشیده، جانب مردم را گرفته و بر ضد انگلیس‌ها اعلان جنگ صادر نموده بود. لکن حامد کرزی چنان دلیل و دونه صفت است که اگر حلقه غلامی گردن او را شق کند، باز هم حاضر نیست که آنرا از گلو بیافگند و هنوز می‌کوشد که نیش و خنجر استعمار را در جسم و جان مردم خود عمیقتر فرو برد. چنانکه امریکاییها توانستند به کمک حامد کرزی، نوکران اجنبی اعم از هم قماشان خودش، ائتلاف شمال و اینک به اصطلاح "جبهه ملی"، طالبان، حزب اسلامی گلبدین، خلقی‌ها و پرچمی‌ها و نوکران سی‌آی‌ای و آی‌اس‌آی را در حکومت دست‌نشانده جابجا کنند و عده‌ای دیگر از آنها را در به اصطلاح "ولسی جرگه" و مشرانو جرگه راه دهند. بدین ترتیب سرشت و سرنوشت کشور ما بدست دولتهای غربی و در رأس آنها اضلاع متحده امریکا افتاده، حامد کرزی بمثابه آله بیجان و بی‌رمقی در دست غریبها جا گرفته، میهن ما به مثابه یک مستعمره در وابستگی غلیظ سیاسی و اقتصادی قرار گرفته و بار دیگر صحنه جنگ‌های خونین نیابتی ابر قدرت‌ها و قدرتهای منطقه‌ی گردیده است. قابل تعجب است که هر پگاه و بیگاه عده‌ای از سرشناسان کشور که هم و غم‌شان را تعویض مهره‌های دولت میسازد، فریاد بهبودی اوضاع را در کرنش با استعمار سر داده، تجویز می‌دهند که اگر در جای حامد، محمود میبود و مسؤولیت کلبی را مقصود عهده دار می‌شد، در آن صورت کعبه مقصود حاصل گشته بود. در این رابطه گفته‌ای از شیخ اجل سعدی مصداق می‌یابد که :

خانه از پایبست ویرانست خواجه در بند نقش ایوانست

به همان سان که شاه شجاع در دامن انگلیس و ببرک کارمل در آغوش روسها غنوده بود، آقای کرزی هم سر به زانوی غریبها گذاشته در خواب عمیق وابستگی فرو رفته و هنوز هم او و همکارانش درک نکرده اند که یک حکومت تحت اداره اجنبی در افغانستان قابل قبول نیست. و این حقیقت را واقعیت‌های شکست سه باره انگلیس‌ها و شکست روس‌ها درین سرزمین ثابت کرده اند.

از جانب دیگر جنگسالاران و مافیای مواد مخدر، مانند خاینان ملی دوران شاه شجاع، در آغوش دولت دلخواه ناتو جا خوش کرده اند و به جنگ دامن میزنند، چنانکه صد ها گروه مسلح با ظرفیت هزاران نفر تفنگ بدست زیر فرمان ائتلاف شمال و اینک به اصطلاح "جبهه ملی" در کشت و معاملات مواد مخدر مصروف جنگ و خشونت اند و سیل سلاح را از شمال کشور به جنوب برده و به طالبان میفروشند. از طرف دیگر پاکستان و تا جایی ایران، طالبان را مجهز کرده و برای جنگ و خرابکاری به افغانستان میفرستند، که این خود موجب تشدید جنگ از جانب ناتو میگردد. هرچه ناتو به شدت عمل کند، تلفات آن برای مردم ملکی بیشتر شده و این جنگ از بیگناهان کشور قربانی بیشتر میگیرد. نتیجه آن میشود که پول‌های زیادی برای جنگ و تخریب کشور به مصرف میرسد و مردم به چشم سر می‌بینند که ناتو و قوای امریکا نه تنها برای کمک به مردم نیامده اند بلکه کمر به قتل ملت و تخریب کشور بسته اند. در نتیجه انزجار مردم از اشغالگران و طالبان هر روز بیشتر میگردد و چنانکه در زمان شاه شجاع مقاومت مردم قوام یافت و شاه را با حامیان انگلیسیش روفتند، دیری نخواهد پایید که حامد کرزی با دم و دستگاهش بنا بر حکم تاریخ به پایان دوران ذلتبار خود در جایگاه اصلیش در زباله دان تاریخ برسد. و این مکلفیت افراد ملی و صداقت‌مند جامعه افغانیست که در سرآشوب سقوط یک دولت دست‌نشانده نگذارند مقدرات کشور بدست یک نیروی سیاه وابسته دیگر که طالبان باشد، بیافتند.

7 - منابع و مأخذ :

- 1 - میر غلام محمد غبار : افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ ایران، سال 1359 هجری شمسی.
- 2 - خلیل الله معروفی : "فرار قهرمانان - طنز"، پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان، مؤرخ 27 اپریل 2008
- 3 - میر عبدالرحیم عزیز : امریکا در باطلاق افغانستان فرو میرود، پورتال انترنیتی "افغان - جرمن - آن لاین"، اگست 2007.
- 4 - موهن لال : زندگی امیر دوست محمد خان، ترجمه پروفیسور سید خلیل هاشمیان، جلد 2، چاپ امریکا.
- 5 - میر محمد صدیق فرهنگ : افغانستان در پنج قرن اخیر، با ضمایم و اضافات جدید، 1988.

- 6 – Roth Ciesinger : حامد کرزی کیست؟ روزنامہ "تاگس شپیگل"، برلین، مؤرخ 19 اگست 2007. ترجمہ از خلیل اللہ معروفی، برلین، پورتال انٹرنیٹی "افغان - جرمن - آن لائن"، 21 اگست 2007
- 7 – بی بی سی : اختلاف نظر بوش با کرزی بر سر ایران، صفحہ انٹرنیٹی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 7 اگست 2007.
- 8 – سید عبداللہ کاظم : بہ مناسبت تجلیل از ہشتاد و ہشتمین سالگرد استقلال کشور، پورتال انٹرنیٹی "افغان - جرمن - آن لائن"، 18 اگست 2007.
- 9 – احمد علی کھزاد : نامہ شاہ شجاع عنوانی اللہ قلی پادشاہ اورگنج، متن عہد نامہ میان ایشان. پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، مؤرخ 11 نومبر 2008.

پایان بخش سوم و پایان این رسالہ